

کرخ در دوره‌ی آل‌بویه

ساسان طهماسبی

کلمه‌های کلیدی:

- درآمد
- کرخ
- بغداد
- باب‌البصره
- دیوان سالاران سنی
- آل‌بویه

کرخ پایگاه مهم تشیع در سراسر قلمرو خلافت عباسی بود. در ابتدای قرن چهارم، آل‌بویه‌ی شیعی مذهب، از ضعف قدرت عباسیان استفاده کرده و بر بغداد مسلط شدند. ورود آنها به بغداد موجب شعف و امیدواری شیعیان کرخ شد مخصوصاً این که آل‌بویه برای اولین بار مراسم عاشورا و غدیر خم را برگزار کردند. ولی این روند دوامی نداشت و آل‌بویه نتوانستند از شیعیان حمایت کنند. اهل سنت که از برگزاری این مراسم ناراضی بودند بارها به کمک دیوان سالاران سنی آل‌بویه و سپاهیان ترک و عیاران به محله‌ی کرخ حمله برده و لطمات زیادی به آن‌جا وارد کردند. این عامل موجب ناامیدی شیعیان از آل‌بویه و استقبال آنان از سلجوقیان شد.

بغداد شهر هزار و یک شب عباسیان را منصور عباسی در دو سوی شرق و غرب دجله بنا نهاد. از همان ابتدا قسمت غرب دجله را کرخ و قسمت شرق دجله را رصافه یا عسکر المهدی می‌گفتند. (۱) قسمت شرق دجله ۱۷ محله داشت (۲) و محله‌های قسمت غرب نیز همین تعداد بودند. (۳) هر محله‌ای به منزله شهری بود و برای خود مسجد جامع داشت و از لحاظ امور داخلی نیمه مستقل بود. (۴) مهم‌ترین محله‌ی غرب دجله کرخ بود که گاه نام خود را به تمام غرب دجله تعمیم می‌داد و محله‌ی باب‌البصره رقیب همیشگی کرخ به حساب می‌آمد. (۵)

از همان ابتدا شیعیان در محله‌ی کرخ (۶) و اهل سنت در محله‌های غرب دجله و همین‌طور در محله‌های باب‌البصره، باب‌الشعیر و باب‌القلائین در غرب دجله ساکن شدند. (۷)

در بدو امر غرب دجله مرکز سیاسی شهر بود، ولی به علت گسترش تشیع در آن‌جا، عباسیان به تدریج مرکز سیاسی شهر را به شرق دجله منتقل کردند. در این راستا، مکتفی، خلیفه‌ی عباسی، قصر تاج را در باب‌الشاطیئه در رصافه و مسجد جامعی در رجبه ایجاد کرد (۸) و سایر خلفا نیز کار وی را ادامه دادند، ولی کرخ همچنان محله‌ی مهمی بود و قاضی‌القضاء و سایر دستگاه قضایی شهر در آن‌جا بودند. (۹)

کرخ بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پایگاه تشیع در عراق و سراسر قلمرو خلافت عباسی بود و شیعیان اعتبار خاصی برای آن قایل بودند. آرامگاه امام موسی کاظم علیه‌السلام، که پیش از شهادت در آن‌جا زندانی بود، (۱۰) و آرامگاه امام محمدبن علی موسی علیه‌السلام، امام نهم، در آن محله قرار داشت. مسجد برائا که به اعتقاد شیعیان، امام علی علیه‌السلام در آن‌جا نماز به جای آورده بود و شیعیان احترام زیادی برای آن قایل بودند نیز در آن محله بود. (۱۱) همین عوامل و نزدیکی آن محله به سایر مقابر ائمه باعث تراکم شیعیان در آن محله می‌شد.

هر چه قدرت و جمعیت شیعیان بیش تر می شد، نزاع آنها با محله های اهل سنت زیادتر می شد. در اوایل قرن چهارم که ص: ۱

دستگاه خلافت عباسی به نهایت ضعف خود رسیده بود، این نزاع ها اوج گرفت و بارها محله ی کرخ به آتش کشیده شد. در سال ۳۲۳ قمری به خاطر افراط کاری های حنبلیان رئیس آنها برپهاری توسط عمال خلیفه دستگیر شد؛ آنها نیز به بهانه ی انتقام این واقعه به محله ی کرخ حمله کردند و آن جا را به آتش کشیدند که در این واقعه دکان های زیادی سوخت. (۱۲)

در سال ۳۲۶ قمری دوباره حنبلیان به محله ی کرخ حمله بردند و مسجد برائا را خراب کردند. (۱۳) این نزاع لطمه های زیادی به محله ی کرخ وارد می کرد. کرخ با این مشکلات دست و پنجه نرم می کرد که ناگهان به ظاهر گشایشی حاصل شد و آل بویه ی شیعی مذهب وارد بغداد شدند و مهار دستگاه خلافت عباسی را در دست گرفتند. در نگاه اول انتظار می رفت که کرخ در سایه ی یک دولت هم کیش روزگار آرام و پر رونقی را آغاز کند، ولی بر عکس، به دلایل متعدد که مهم ترین آنها مذهب بود، بیش ترین آتش سوزی ها در کرخ در این دوره رخ داد. دلایل مذهبی تشدید نزاع میان اهل سنت و شیعیان کرخ

آل بویه ی شیعی مذهب در ابتدا قصد داشتند بساط خلافت عباسی را برچینند و علویان را به قدرت برسانند، ولی از بیم شکست از این کار خودداری کردند. (۱۴) با وجود این، آل بویه در بدو امر آزادی مذهبی را برای شیعیان به ارمغان آوردند. در اولین سال ورود آنها، شیعیان با آزادی تمام به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفتند و چادرهای زیادی در محله ی باب الطاق برافراشتند. (۱۵)

اهل سنت این اقدام شیعیان را نمی توانستند تحمل کنند، ولی از ترس سلطان دست به هیچ کاری نمی زدند. اما چیزی نگذشت که جسارت یافتند و دوباره به نزاع با شیعیان پرداختند. سال ۳۳۸ قمری آغاز این مرحله از نزاع ها بود. در این سال (۱۶) و سپس در رمضان سال ۳۴۰ قمری (۱۷) و در سال ۳۴۵ قمری محله ی کرخ مورد حمله ی سنیان متعصب قرار گرفت و به آتش کشیده شد (۱۸) این نزاع ها همگی دلایل مذهبی داشتند.

نزاع های شیعه و سنی از سال ۳۵۲ قمری به اوج رسید؛ زیرا در این سال مکتوبی بر در مسجد جامع کرخ نصب شده بود که در آن، معاویه، کسی که فدک را غصب کرد، کسی که مانع به خاک سپردن امام حسن علیه السلام در کنار قبر جدش شد و آن کس که ابوذر را تبعید کرد و آن کس که عباس را از شورا اخراج کرد لعنت شده بودند و همه، این عمل را کار معزالدوله می دانستند. شب بعد آن مکتوب را پاک کردند. معزالدوله می خواست دوباره آن را بر پای دارد، ولی مهلبی وزیر وی مانع شد و از او خواست تنها معاویه و کسانی که به خاندان پیامبر ستم کردند لعن شوند. مهم تر از آن، در این سال به فرمان معزالدوله برای اولین بار مراسم عید غدیر با شکوه تمام برگزار شد؛ و در سال بعد نیز برای اولین بار مراسم عاشورا بر پا شد. اهل سنت به شدت از این وضع ناراحت شده بودند ولی نمی توانستند کاری انجام دهند؛ (۱۹) اما این سکوت چندان طول نکشید.

در سال ۳۵۳ قمری اهل سنت، که اکثراً از محله ی باب البصره بودند، به دسته های عزادار حمله و محله ی کرخ را غارت کردند. (۲۰) این اولین اعتراض نسبت به برگزاری مراسم عاشورا بود و منجر به سلسله نزاع هایی شد که یک قرن ادامه داشت.

تا معزالدوله زنده بود این نزاع ها چندان گسترشی نداشت، ولی با مرگ او در سال ۳۵۶ قمری و به قدرت رسیدن

فرزندش عزالدوله این نزاع را صورت جدی به خود گرفت.

ص: ۲

بعد از مرگ معزالدوله شیعیان هم چنان مراسم عاشورا را به پا می داشتند و تا سال ۳۶۰ و ۳۶۱ قمری با هیچ گونه مزاحمتی رو به رو نشدند؛ (۲۱) ولی در سال اخیر که مردم خود را برای جهاد با روم آماده کرده بودند وقتی به اندازه کافی احساسات مذهبی آنها تحریک شد با تحریکات سنیان متعصب به محله ی کرخ حمله بردند و آن جا را به آتش کشیدند. (۲۲)

در سال ۳۶۳ قمری، چون عزالدوله از شهر خارج شده بود، سنیان فرصت را غنیمت شمردند و به کرخ حمله بردند. در این حادثه، برای این که به این کار خود رنگ مذهبی ببهند، زنی را بر ستر سوار کردند و او را عایشه نام نهادند و تعدادی نیز خود را طلحه و زبیر نامیدند و شعار می دادند «با یاران علی می جنگیم». (۲۳)

حساسیت اهل سنت به برگزاری مراسم روز عید غدیر و روز عاشورا باعث شد در سال ۳۸۲ قمری اهالی محله ی کرخ از برگزاری این مراسم منع شوند؛ (۲۴) ولی این فرمان تأثیری نداشت؛ زیرا در سال ۳۹۳ قمری دوباره بر اساس فرمان سلطان بویه ی هم شیعیان از انجام مراسم عاشورا و هم اهل سنت از برگزاری مراسم روز مصعب بن زبیر، که در مقابل مراسم روز عاشورا به پا می داشتند، منع شدند. (۲۵) پافشاری شیعیان برای برگزاری مراسم عاشورا ادامه یافت و حتی در سال ۳۹۸ قمری، که روز عاشورا با روز عید مهرگان هم زمان شده بود، سلطان بویه ی به احترام شیعیان برگزاری مراسم عید مهرگان را یک روز به عقب انداخت. (۲۶)

در سال ۴۰۲ قمری فخرالملک، وزیر سلطان بهاءالدوله، برای رعایت حال شیعیان، دوباره برگزاری مراسم عاشورا را آزاد اعلام کرد و برای جلوگیری از وقوع فتنه تدابیری اندیشید؛ (۲۷) ولی ترس از وقوع فتنه باعث شد که خود وی در سال ۴۰۶ قمری برگزاری مراسم عاشورا را منع کند که اصرار شیعیان به برگزاری آن باعث نزاع آنها با ساکنان محله ی باب الشعیر شد و تعداد زیادی در این نزاع کشته شدند. (۲۸)

هر چه حکومت آل بویه به پایان عمر خود نزدیک می شد، ضعف آن بیش تر و به طبع نزاع میان شیعه و سنی نیز افزون تر می شد، و سلاطین آل بویه می کوشیدند به هر نحو ممکن، برگزاری مراسم عاشورا و عید غدیر را، که خود بانی و باعث آن بودند، ملغی کنند.

در سال ۴۴۲ قمری سلطان جلال الدوله اهل کرخ را از برگزاری مراسم عاشورا منع کرد، ولی آنها بهایی به فرمان سلطان ندادند و مراسم را بر پا داشتند که منجر به فتنه ای بزرگ و کشته شدن تعداد زیادی شد و کار به جایی رسید که تعدادی از ساکنان کرخ آن جا را ترک کردند و به رصافه در شرق دجله رفتند. (۲۹)

علاوه بر برگزاری مراسم عاشورا و عید غدیر، گاه بهانه های دیگری نیز عامل نزاع شیعیان و سنیان بود؛ به عنوان نمونه در سال ۴۴۳ قمری اهالی کرخ بر دیوار باب المساکین جمله ای با مضمون «محمد و علی خیر البشر» نوشتند، حنبلیان متعصب برآشفتنند و به کرخ حمله کردند و مقابر امام محمد باقر علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام را در این نزاع ویران کردند، شیعیان نیز به کوی فقهای حنفی حمله بردند و آن جا را به آتش کشیدند. (۳۰)

در سال ۳۹۸ قمری اهل سنت، اباعبدالله محمد بن نعمان، معروف به ابن معلم فقیه شیعی را متهم کردند که مصحفی از قرآن منسوب به ابن مسعود دارد و او را مورد تعرض قرار دادند و شیعیان نیز به قضات سنی محله ی کرخ حمله کردند.

در این زمان، خلیفه از ضعف آل بویه استفاده و از سنیان حمایت کرد و سپاهی به سرکوب شیعیان فرستاد. (۳۱)

علاوه بر عوامل مذهبی، نزاع میان شیعیان کرخ و سنیان دلایل اقتصادی نیز داشت.

در قرن چهارم شهر بغداد در بدترین شرایط اقتصادی به سر می برد و مدام دچار قحطی می شد. در سال ۳۲۴ قمری قحطی شدیدی در بغداد رخ داد. (۳۲) در سال ۳۲۹ قمری نیز شهر دچار قحطی شد و عده‌ی زیادی از گرسنگی مردند، به طوری که تعداد زیادی را بدون غسل و کفن دفن کردند. (۳۳) بعد از ورود آل بویه به بغداد، این روند شدت یافت و بدترین قحطی‌ها در طی سال‌های ۳۷۳، ۳۷۸، ۴۱۰ و ۴۱۶ قمری رخ داد. (۳۴) این عوامل باعث انحطاط اقتصادی شهر و پراکنده شدن جمعیت آن شد. (۳۵)

در این زمان کرخ آبادترین محله‌ی بغداد بود و بازرگانان توانگر در آن‌جا ساکن بودند. (۳۶) اصولاً از زمان منصور کرخ محل زندگی بازرگانان بود؛ زیرا وی به دلایل امنیتی ترجیح داد بازارها در قسمت غرب شهر متمرکز شوند و از محل اسکان وی دور باشند. (۳۷)

موقعیت مناسب کرخ نیز به رشد آن کمک کرد؛ زیرا نهر عظیم عیسی، که از فرات جدا می شد و به دجله می ریخت، تا کرخ پیش می آمد و از طریق آن کشتی‌های بزرگ که از رقه می رسیدند انواع کالا از شام و مصر برای بازرگانان کرخ که بازارهای خود را در دهانه‌ی این نهر برپا کرده بودند می آوردند. (۳۸)

گذشته از اهمیت تجاری از زمین‌های حاصل خیز کرخ بر دهانه‌ی دجله هر ساله میزان زیادی غله تولید می شد. (۳۹) با این اوصاف ثروت رشک برانگیز کرخ باعث می شد محله‌های سنی نشین، که از نظر اقتصادی ضعیف تر بودند، مدام در فکر ضربه زدن به اقتصاد کرخ باشند و گروهی از بی چیزان نیز با استفاده از این فضا دست به غارت می زدند. در کل انگیزه‌های اقتصادی حمله‌ی اهل سنت به محله‌ی کرخ، کم تر از انگیزه‌های مذهبی نبود. انگیزه اصلی عیاران نیز در این حملات بیش تر انگیزه‌ی اقتصادی داشتند.

نقش عیاران در به آشوب کشیدن محله‌ی کرخ

عیاران همیشه در دوران آشوب و ضعف حکومت‌ها عامل بسیار تأثیرگذار و مخربی در حیات جوامع شهری بودند. شهر بغداد همواره یکی از کانون‌های اصلی اجتماع عیاران بود و دوره‌ی آل بویه را می توان دوره‌ی اوج قدرت عیاران و هرج و مرج‌های ناشی از آن در این شهر دانست که معلول ضعف این سلسله و دستگاه خلافت عباسی بود. این جریان با مرگ معزالدوله و جانشینی عزالدوله بی کفایت شروع شد و، به جز دوران عضدالدوله قدرتمند، در سراسر دوران حکومت آل بویه ادامه داشت.

دسته‌های عیاری در دوران عزالدوله پدید آمدند و هر یک بر قسمتی از شهر مسلط شدند و برای خود مالیات می گرفتند و به محله‌های دیگر حمله می کردند. (۴۰)

معروف ترین رهبران عیاران در این زمان، که داستان‌های زیادی در مورد آنها روایت شده است، ابوالذباب، اسودالزبد، ابن کبرویه و ابوالعلا بودند که پی در پی به کرخ حمله می کردند و حتی یک بار آب را بر روی آن محله قطع کردند. (۴۱) این پدیده در تمام دوران آل بویه ادامه داشت و اوج آن در دوره‌ی بهاءالدوله بود (۳۷۹ - ۴۰۳ ق) (۴۲). در سال ۳۸۱ قمری بهاءالدوله عراق را برای نبرد با فخرالدوله ترک کرد؛ در این هنگام عیاران فرصت را غنیمت شمردند و مدام به محله‌های شهر، مخصوصاً کرخ ثروتمند حمله می کردند. این روند تا بازگشت او ادامه داشت و با سرکوب و قتل تعدادی از آنها این فتنه موقتاً فرو نشست. (۴۳) در دوران دیگر سلاطین ضعیف آل بویه، بغداد بارها شاهد این حوادث بود. در سال ۴۱۰ قمری عیاران به کرخ حمله کردند و خانه‌ی شریف مرتضی، یکی از بزرگان شیعی کرخ را به آتش

کشیدند. (۴۴)

ص: ۴

کار عیاران ایجاد نزاع میان محله‌ها به بهانه‌های مذهبی و بهره‌برداری از آن برای غارت بود و هرگاه میان محله‌ها نزاعی ایجاد نمی‌شد، دست به غارت محله‌های خودشان می‌زدند. در سال ۴۱۳ قمری که نزاعی میان شیعه و سنی در نگرقت، عیاران محله‌ی کرخ دست به غارت خانه‌های تجار بزرگ آن محله زدند؛ مردم که از دست آنها به ستوه آمده بودند، با کمک سلطان، به آنان حمله کردند؛ (۴۵) ولی بار دیگر در سال ۴۱۶ قمری عیاران به کرخ حمله و آن‌جا را غارت کردند (۴۶) و دوباره مردم کرخ در سال ۴۲۴ قمری بر آنها شوریدند که به قتل آنان و غارت تعداد زیادی از خانه‌هایشان منجر شد. (۴۷)

هجوم عیاران به کرخ در مجموع زبان‌های زیادی به آن محله وارد آورد. انگیزه‌ی عیاران در این حملات در واقع غارت بود که در پوشش مذهب جلوه می‌کرد؛ همان انگیزه‌هایی که سپاهیان ترک را به این کار وادار می‌داشت. نقش سپاهیان ترک در حمله به محله‌ی کرخ

سپاهیان ترک از مدت‌ها پیش مهار دستگاه خلافت را به دست گرفته بودند. زمانی که آل بویه وارد بغداد شدند ترک‌ها باز هم موقعیت خود را حفظ کردند و در کنار دیلمیان ستون فقرات ارتش آل بویه را تشکیل می‌دادند و مدام با همدیگر به رقابت می‌پرداختند و چون دیلمیان و مردم کرخ دارای مذهب مشترکی بودند، ترک‌ها هرگاه به نزاع با دیلمیان می‌پرداختند کرخ را هم مورد تعرض قرار می‌دادند. دوران حکومت عزالدوله آغاز این جریانات بود. در سال ۳۶۲ قمری خمار دیلمی، رئیس شرطه‌ی بغداد را کشتند و سپس به کرخ حمله و آن‌جا را غارت کردند. (۴۸) در سال ۳۶۳ قمری عزالدوله که با مشکل مالی زیادی رو به رو بود، دست به مصادره‌ی اموال ترکان زد. سبکتگین، سرکرده‌ی ترک‌ها، دست به عصیان علیه این کار زد. ترکان خانه‌ی عزالدوله را محاصره و خانه‌های دیلمیان را غارت و سپس به کرخ حمله کردند و آن‌جا را هم به آتش کشیدند. (۴۹)

مشکلات دولت آل بویه و ناتوانی آنها در پرداخت حقوق ترکان منجر به شورش‌های پی‌درپی آنها شد. در سال ۴۱۶ قمری بر ابوعلی بن ماکولا، وزیر سلطان بهالدوله شوریدند. (۵۰) سال ۴۱۷ قمری سال تسلط کامل ترکان بر امور سلطنت بود. در آن سال آنها خودسرانه دست به مصادره‌ی اموال مردم زدند و بر کرخ یکصد هزار دینار مالیات تحمیل کردند و چون مردم اعتراض کردند، ترک‌ها دست به غارت خانه‌های آنها زدند و بازار را به آتش کشیدند. (۵۱) بار دیگر در همان سال به بهانه‌ی سرکوب عیاران به کرخ هجوم بردند و خانه‌های زیادی را به بهانه اسکان عیاران در آنها غارت کردند و دوباره مردم کرخ را به اتهام عصیان مبلغ کلانی جریمه کردند؛ (۵۲) این تحمیلات کرخ را دچار فقر و فاقه کرد. این روند تا سال‌های پایانی حکومت آل بویه ادامه داشت. در سال ۴۴۵ قمری میان اهالی کرخ و سنی‌ها آشوب عظیمی برپا شد؛ ترک‌ها فرصت را غنیمت شمردند و به نفع سنیان در آن شرکت و کرخ را مانند همیشه غارت کردند و، چون سلطان الملک الرحیم نمی‌توانست کاری بکند، خلیفه دخالت کرد و ترک‌ها را آرام ساخت. (۵۳)

در سال ۴۴۷ قمری ترکان که از دریافت نکردن دستمزدشان ناراضی بودند، به دیوان‌خانه حمله بردند و، چون نتیجه‌ای عایدشان نشد، سرای خلافت را محاصره کردند. وزیر از ترس آنها گریخت و ترک‌ها به بهانه‌ی یافتن او بسیاری از خانه‌های مردم را که بیش‌تر آنها در کرخ بودند غارت کردند. (۵۴) غیر از ترکان، دیوان‌سالاران سنی نیز از طراحان و عاملان حمله به محله‌ی کرخ بودند.

نقش دیوانسالاران سنی در حمله به کرخ

هر چند آل بویه شیعی مذهب بودند، ولی برای رعایت حال اکثریت سنی مذهب، بسیاری از امور حکومت را به ص: ۵

دیوان سالاران سنی مذهب واگذار کرده بودند. ابی الفضل شیرازی یکی از این دیوان سالاران بود که دشمن شیعیان و بسیار متعصب بود. وی در سال ۳۵۲ قمری بدون نام وزارت، وزارت معزالدوله را با اشتراک ابا الفرج بن فسانجس شیرازی (۵۵) و در سال ۳۵۷ قمری رسماً وزارت عزالدوله را بر عهده گرفت. (۵۶) او در حمله‌ی سال ۳۶۱ قمری به کرخ دست داشت؛ به همین سبب میان او و ابو احمد موسوی، نقیب علویان، نزاع شد. (۵۷)

در سال ۳۶۲ قمری که ترکان، خمار، رئیس پلیس شهر را کشتند و به کرخ هجوم بردند، وزیر از فرصت استفاده کرد و حاجب خود را به کرخ فرستاد. او نقش عمده‌ای در این هجوم داشت که در نتیجه‌ی آن ۳۰۰ دکان، ۳۳ مسجد و ۱۷ هزار انسان از بین رفتند؛ و چون ابو احمد نقیب به او اعتراض کرد، وزیر او را عزل کرد. (۵۸)

البته بعضی از کارگزاران آل‌بویه از شیعیان حمایت می‌کردند، مانند ابونصر سابوربن اردشیر که خانه‌ای به نام دارالعلم در کرخ بنا نهاد و کتاب‌های زیادی به آنجا برد و آن را برای علمای آن محله وقف کرد. (۵۹) سیاست‌های وی در جهت حمایت از شیعیان باعث خشم ترک‌ها شد و آنان در سال ۳۹۱ قمری بر او شوریدند و از عراق اخراجش کردند. (۶۰)

حسن بن فضل بن سهلان ابومحمد، وزیر سلطان الدوله نیز، از بزرگان شیعه بود که دیواری بر مشهد امام حسین علیه‌السلام نهاد. (۶۱)

در مجموع، کرخ در این دوره روزگار پراشویی را پشت سر گذاشت و با این همه، تعدادی از بزرگان شیعه را در خود پروراند که در تحکیم پایه‌های این مذهب نقش زیادی داشتند؛ مانند شریف رضی که نقابت شیعیان را در این دوره بر عهده داشت و شریف مرتضی که جانشین وی بود. (۶۲) هر دوی آنها علاوه بر رهبر دینی، از شعرای بزرگ زمان خود بودند و شعرهای زیادی در مدح اهل بیت و سب دشمنانشان سرودند؛ (۶۳) علاوه بر آنها مهیار دیلمی، که شعر را از شریف رضی آموخته بود، (۶۴) در محله‌ی کرخ ساکن بود و در سب دشمنان اهل بیت شعر می‌سرود. (۶۵)

الحسن بن محمد بن شناس نیز از بزرگان شیعی بود که همیشه مجلسی در کرخ برپا می‌داشت و به مدح اهل بیت و سب دشمنان آنها می‌پرداخت. (۶۶) ابن سلامی از معروف‌ترین شعرای عراق، یکی دیگر از بزرگان شیعی کرخ در این زمان بود که به مدح صاحب بن عباد و عضدالدوله می‌پرداخت. (۶۷)

با گذشت زمان ضعف آل‌بویه بیش‌تر می‌شد، تا این‌که در سال ۴۴۷ قمری سلطان طغرل سلجوقی بدون مواجه شدن با هیچ‌گونه مقاومتی وارد بغداد شد و کنترل مهار خلافت را در دست گرفت. شیعیان کرخ ناامید از دولت شیعی هم‌کیش خود، اکنون خود را با یک حاکم سنی متعصب مواجه می‌دیدند. عدم اعتماد و ناامیدی از دولت هم‌کیش باعث شد نه تنها هیچ‌گونه مخالفتی با طغرل نکنند، بلکه زمانی که اکثر مردم بغداد به رهبری ملک الرحیم بر سپاهیان طغرل شوریدند و تعداد زیادی از آنها را کشتند، اهالی کرخ برای نزدیک کردن خود به طغرل از او حمایت کردند و سپاهیان او را در محله‌ی خود جای دادند و از آنها محافظت کردند. طغرل پس از سرکوب شورشیان از اهالی کرخ سپاس‌گزاری کرد و تعدادی از سپاهیان خود را برای حمایت از آن محله در برابر هجوم احتمالی سنیان به آنجا اعزام کرد. (۶۸)

یکی دیگر از اقدامات طغرل که به مذاق شیعیان کرخ بسیار خوشایند بود، مصادره‌ی اموال ترکان، دشمنان خونی شیعیان بود؛ (۶۹) ولی این خوشایندی چندان دوام نیافت و اهالی کرخ به زودی متوجه شدند که طغرل متعصب‌تر از آن است که تصور می‌کردند؛ زیرا وی در همان سال دستور داد که شیعیان در نماز صبح جمله‌ی «الصلوة خیر من النوم» را اضافه و جمله‌ی «حی علی خیر العمل» را حذف کنند. (۷۰) این سخت‌گیری‌ها باعث شد اهالی کرخ از بساطیری حمایت کنند و در زمان سلطه‌ی وی دوباره در نماز «حی علی خیر العمل» بگویند. (۷۱)

با ورود دوباره‌ی طغرل به بغداد شورش بساسیری سرکوب شد و کرخ، تحت سلطه‌ی سلاجقه‌ی سنی مذهب، دوران تازه‌ای از حیات پر ماجرای خود را آغاز کرد.

نتیجه

کرخ پایگاه مهم تشیع در سراسر قلمرو خلافت عباسی بود. آل‌بویه که در ابتدای قدرت خود تعصب بیش‌تری نسبت به مذهب شیعه داشتند، سعی کردند با حمایت از ساکنان آن محله و برگزاری مراسم عید غدیر خم و عاشورا، که پایه‌های مذهب شیعه هستند، به ترویج و تقویت آن مذهب کمک کنند، تا بدین وسیله پایه‌های دینی دستگاه خلافت سنی را متزلزل سازند؛ ولی به دلایل ضعف اقتصادی، اختلافات خانوادگی و مقاومت اهل سنت، نه تنها به اهداف خود نرسیدند، بلکه با دامن زدن بیش‌تر به اختلافات مذهبی، که منجر به شیوع هرج و مرج و درگیری در بغداد شد، زمینه‌های سقوط خود را فراهم آوردند.

هر چند آل‌بویه در رسیدن به اهداف خود ناکام ماندند، ولی برگزاری علنی مراسم دینی توسط شیعیان کرخ در این دوره و ظهور تعدادی از بزرگان و علمای شیعه در آن محله، که خود محصول این فضا بودند، به تقویت پایه‌های فکری مذهب تشیع کمک زیادی کرد و مراکز مهم تشیع در قرون بعد در عراق، مانند حله، تا اندازه‌ی زیادی وارث دستاوردهای محله‌ی کرخ بودند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. جیهانی، اشکال العالم، ص ۹۸؛ یعقوبی، البلدان، ص ۲۷.
۲. ابن جبیر، رحله، ص ۲۰۱.
۳. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ص ۲۴۱.
۴. ابن جبیر، همان، ص ۲۰۱.
۵. یعقوبی، البلدان، ص ۱۳.
۶. الخطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۸۱.
۷. یاقوت الحموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۵۵.
۸. ابن طقطقی، تاریخ الفخری، ص ۳۵۳؛ الخطیب بغدادی، همان، ص ۹۹.
۹. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۳۶۸.
۱۰. ابن طقطقی، همان، ص ۲۶۹.
۱۱. یاقوت الحموی، همان، ج ۳، ص ۵۳۳.
۱۲. الهمدانی، تکملة تاریخ الطبری، ج ۱؛ الصولی، اخبار الرازی و المتقی بالله، ص ۶۸.
۱۳. الصولی، همان، ص ۱۹۸.
۱۴. ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۶۵۲ - ۶۵۳.
۱۵. الهمدانی، همان، ص ۱۵۹.
۱۶. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۲۵۰.
۱۷. ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۴، ص ۸۴.
۱۸. ابی علی المحسن بن علی التنوخی، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، ج ۲، ص ۵۰.

ص:۷

۱۹. ابن خلدون، همان، ص ۶۵۸.
۲۰. ابن الجوزی، همان، ص ۱۲۶.
۲۱. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک القاهرة، ج ۳، ص ۵۷ و ۶۲.
۲۲. ابن کثیر، همان، ص ۳۰۷.
۲۳. عزالدین علی ابن اثیر، تاریخ الکامل، ج ۱۵، ص ۴۳ - ۴۴.
۲۴. ابن الجوزی، همان، ص ۳۶۱.
۲۵. همان، ج ۱۵، ص ۳۷.
۲۶. ابن تغری بردی، همان، ص ۲۱۸.
۲۷. ابن الجوزی، همان، ص ۸۲.
۲۸. همان، ص ۱۲۵.
۲۹. ابن اثیر، همان، ج ۱۶، ص ۲۶۵؛ ابن خلدون، همان، ص ۶۹۳.
۳۰. ابن اثیر، همان، ص ۲۸۰ - ۲۸۱.
۳۱. ابن الجوزی، همان، ص ۵۸ - ۵۹.
۳۲. الصولی، همان، ص ۸۳.
۳۳. الهمدانی، همان، ص ۱۲۰.
۳۴. الحنبلی، شذرات الذهب فی اخبار ذهب، ج ۳، ص ۸۰ و ۹۱؛ ابن الجوزی، همان، ص ۱۷۱؛ ابن اثیر، همان، ص ۶۵.
۳۵. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۱، ص ۱۶۶.
۳۶. اصطخری، المسالک و الممالک، ص ۸۵؛ توحیدی، الامتاع و المؤانسة، ج ۲، ص ۱۷۱؛ جیهانی، همان، ص ۹۹.
۳۷. یاقوت الحموی، همان، ج ۴، ص ۲۵۴؛ الخطیب بغدادی، همان، ص ۷۹؛ ابن خلدون، همان، ص ۳۰۸.
۳۸. یعقوبی، همان، ص ۲۲.
۳۹. الصابی، الوزراء، ص ۲۸۱.
۴۰. مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۶، ص ۸ و ۳۶۷.
۴۱. توحیدی، الامتاع و المؤانسة، ج ۳، ص ۱۶۰.
۴۲. ابن الجوزی، همان، ص ۱۳۳.
۴۳. الروذراوری، ذیل تجارب الامم، ص ۱۸۹ و ۱۹۹.
۴۴. همان، ص ۱۷۱.
۴۵. همان، ص ۲۲۲ - ۲۲۳.
۴۶. ابن اثیر، همان، ص ۶۵.
۴۷. ابن تغری بردی، همان، ص ۲۷۸.
۴۸. مسکویه رازی، همان، ص ۸ - ۳۶۷.
۴۹. ابن خلدون، همان، ص ۶۶۲؛ ابن اثیر، همان، ص ۴۸ - ۴۹.
۵۰. خواندمیر، دستورالوزرا، ص ۱۲۳.

۵۱. ابن اثیر، همان، ص ۶۷ - ۶۸.
۵۲. ابن کثیر، همان، ج ۱۲، ص ۲۵.
۵۳. ابن خلدون، همان، ص ۷۰۷؛ ابن اثیر، همان، ص ۲۹۶.
۵۴. ابن خلدون، همان، ص ۷۰۷ - ۷۰۸.
۵۵. ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۱۸۷؛ مسکویه رازی، همان، ص ۲۵۹.
۵۶. الهمدانی، همان، ص ۱۹۹.
۵۷. ابن اثیر، همان، ج ۱۵، ص ۳۰؛ ابن کثیر، همان، ص ۳۰۷.
۵۸. الهمدانی، همان، ص ۲۱۲؛ ابن اثیر، همان، ص ۴۰ - ۴۱؛ ابن کثیر، همان، ص ۳۰۱.
۵۹. ابن تغری بردی، همان، ص ۱۶۴.
۶۰. ابن خلدون، همان، ص ۶۸۲.
۶۱. ابن تغری بردی، همان، ص ۲۵۹.
۶۲. ابن کثیر، همان، ص ۶۶؛ ابن تغری بردی، همان، ص ۳۰۱.
۶۳. حنا الفاخوری، تاریخ الادب العربی، ص ۶۶۷.
۶۴. همان، ص ۱۷۷.
۶۵. ابن کثیر، همان، ص ۵۲.
۶۶. الخطیب بغدادی، همان، ج ۷، ص ۴۲۶.
۶۷. توحیدی، همان، ج ۱، ص ۱۳۴.
۶۸. ابن اثیر، همان، ج ۱۶، ص ۳۱۴؛ ابن خلدون، همان، ص ۷۱۷.
۶۹. ابن خلدون، همان، ص ۷۲؛ ابن اثیر، همان، ص ۳۱۶.
۷۰. ابن اثیر، همان ص ۳۳۵ و ۳۱۷.
۷۱. ابن کثیر، همان، ص ۹۶.

منابع:

- ابن اثیر، عزالدین علی، تاریخ الکامل، ترجمه‌ی دکتر علی هاشمی حائری، (تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱).
- ابن بطوطه، رحله، ترجمه‌ی دکتر محمدعلی موحد، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸).
- ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابی المحاسن، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، (بی‌جا، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، بی‌تا).
- ابن جبیر، رحله، (بیروت، دارالصادر، بی‌تا).
- ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالله، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، دراسة و تحقیق محمد عبدالقادر عطاء و مصطفی عبدالقادر عطاء، راجع و صححه نعیم زرزور، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲).
- ابن خلدون، العبر، ترجمه‌ی عبدالحمید آیتی، (موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴).
- ابن طقطقی، محمدبن علی بن طباطبا، تاریخ الفخری، ترجمه‌ی محمد وحید گلیایگانی، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر

کتاب، ۱۳۶۰).

- ابن كثير، البداية و النهاية، تحقيق مكتب تحقيق التراث، (بيروت، بی نا).
 - اصطخری، ابواسحق ابراهيم، المسالك و الممالك، به اهتمام ايرج افشار، چاپ ۳، (انتشارات علمی و فرهنگي، ۱۳۶۸).
 - التنوخي، ابي علي المحسن بن علي، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، تحقيق عبوالشالجي المحامي، (بيروت، دار الصادر، ۱۹۹۵).
 - نقحیدی، ابوحيان، الامتاع و المؤانسة، صححه احمدامين و احمد زين، (مصر، مطبعة السعادة بجوار محافظة، ۱۹۳۱).
 - جيهاني، ابوالقاسم بن احمد، اشكال العالم، ترجمه ی علي بن عبدالسلام كاتب، (مشهد، نشر به نشر، ۱۳۶۸).
 - الخطيب بغدادی، حافظ ابي بكر احمد بن علي، تاريخ بغداد، (مصر، مكتبة الخانجي بالقاهرة و المكتبة العربية ببغداد و مطبعة السعادة بجوار المحافظة، ۱۹۳۱).
 - خواند مير، غياث الدين محمد، دستور الوزرا، به تصحيح سعيد نفيسي، چاپ ۲، (انتشارات اقبال، ۱۳۵۵).
 - الحنبلي، ابن العماد، شذرات الذهب في اخبار من ذهب، (بيروت، دارالاحياء و التراث العربي، بی تا).
 - الروذراوري، ظهير الدين، ذيل تجارب الامم، (شركة تمدن الصناعية، مصر المحمية، ۱۹۱۶).
 - الصابي، ابي الحسن الهلال بن محسن، الوزراء، تحقيق عبدالشار احمد فراج، (دارالاحياء الكتب العربية، ۱۹۵۸).
 - الصولي، ابي بكر محمد بن يحيى، اخبار الراضى و متقى بالله، عنى بنشره ج، هيورت، دن، (مصر، مطبعة الصارى، ۱۹۳۵).
 - الفاخوري، حنا، تاريخ الادب العربي، چاپ ۲، (تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۰).
 - مسعودی، ابوالحسن علي بن حسن، التنبيه و الاشراف، ترجمه ی ابوالقاسم پاينده، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵).
 - مسكويه رازى، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه ی علينقى منزوى، (تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶).
 - مقدسى، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، ترجمه علينقى منزوى، (تهران، شركت مؤلفان و مترجمان ايران، ۱۳۶۱).
 - الهمداني، محمد بن عبدالملك، تكملة تاريخ الطبرى، تحقيق البرت يوسف كنعان، (بيروت، المطبعة الكاتوليكية، ۱۹۶۱).
 - ياقوت الحموى، شهاب الدين، معجم البلدان، (تهران، انتشارات اسدى، ۱۹۶۵).
 - يعقوبى، ابن واضح، البلدان، ترجمه ی محمد ابراهيم آيتى، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷).
- منابع:

مجله تاريخ اسلام ۱۳۸۲ شماره ۱۳

ص: ۱۰